

تجربه فعالیت تشکلی دختران دانشجو در دهه‌های

هشتاد و نود شمسی با تأکید بر جنسیت -

خدیجه کشاورز^۱، مینا عزیزی^۲، شقایق یوسفی مقدم^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲، تاریخ تایید: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱)

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه تجربیات دخترانی می‌پردازد که در دهه‌های هشتاد و نود شمسی عضو انواع تشکلهای و انجمن‌های دانشجویی بوده‌اند. در این پژوهش با استفاده از نظریه دیدگاه و استراتژی فمینیستی، به‌طور هدفمند با ۲۷ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر و الزهرا که از اعضای تشکلهای انجمن‌اسلامی، بسیج دانشجویی، شورای صنفی و انجمن‌های علمی بودند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. تحلیل تماتیک داده‌ها نشان می‌دهد که ساختارهای از پیش موجود تشکلهای مقوم جنسیت‌زدگی است و زنان در برهمکنش‌های تشکلی عمدتاً نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که لابی‌های مردانه دانشجویان پسر با استادان و مسئولان دانشگاه پراسازنده موقعیت فرادست و آینده‌ساز برای آنان است. با آن‌که رانت عضویت در تشکلهای مردان بیشتر است، اما تجربه عضویت در انجمن‌ها و تشکلهای دانشجویی برای دختران، حتی در محافظه‌کارترین آنها، تجربه‌ای توانمندساز است و به‌رغم کلیشه‌ها و تبعیض‌های جنسیتی همچنان موجود، فعالیت تشکلی و نیز تصدی سمت‌ها در میان دختران در دهه نود بیشتر شده است. با وجود افزایش آگاهی‌های جنسیتی در گذر زمان، در سال‌های انتهایی دهه نود فضای کار تشکلی محدودتر و بسته‌تر شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که رکود و انفعال در حیات انجمنی دانشگاه دختران را بیش از پسران در معرض تجربه فشار و طرد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تشکلهای دانشجویی، جنبش دانشجویی، نظریه دیدگاه، روش‌شناسی فمینیستی، دختران دانشجو

Doi: 10.22034/JSI.2025.2028728.1716

- مقاله علمی پژوهشی؛

۱ استادیار جامعه‌شناسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران
keshavarz@iscs.ac.ir

۲ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
azizi.mina30@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
shaghayegh.y.m@gmail.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، ص ۷۵-۵۱

مقدمه

با توجه به حضور گروه‌های مختلف در دانشگاه، با پایگاه‌های متفاوت طبقاتی، زبانی، قومی، مذهبی و غیره، می‌توان دانشگاه را در ایران به‌مثابه اولین و یکی از جدی‌ترین عرصه‌های فراهم‌آورنده امکان تمرین و یادگیری مشارکت اجتماعی دانست که نقشی تأثیرگذار در زندگی اجتماعی افراد دارد. در این میان، بررسی نقش تشکلهای یا اجتماعات دانشجویی بسیار حائز اهمیت است. تشکلهای به عنوان عرصه‌ای کاملاً دانشجویی و جدا از برنامه‌های رسمی دانشگاه، شبیه کارگاه‌هایی عمل می‌کنند که افراد در آنجا تعامل مؤثر، همکاری، مشارکت، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی گروهی برای پیشبرد هدف‌ها و مطالبه‌های مشخص و مشترکی را یاد می‌گیرند و تمرین می‌کنند. «اجتماعات دانشجویی نقشی مؤثر در تعیین هویت دانشگاه و انجام مأموریت‌های آن در جامعه دارند... بخشی مهم از رابطه میان دانشگاه و جامعه و ایجاد آگاهی نسبت به شرایط تاریخی و فرهنگی جامعه و دانشگاه، در ساختارهایی ارگانیک به نام اجتماعات دانشجویی شکل می‌گیرد» (حسین‌زاده فرمی، ۱۳۹۸: ۳۳۳).

بر اساس آماری که وزارت علوم منتشر کرده است، دانشجویان فعال عضو انجمن‌ها و تشکلهای حدود ۹ درصد از جمعیت کل دانشجویان را تشکیل می‌دهند (حسین‌زاده فرمی، ۱۳۹۹) که البته این آمار متعلق به دوران پیش از کرونا و فعال بودن حیات انجمنی درون دانشگاه‌هاست. مانند بسیاری از موضوعات دیگر، نباید این تصور ایجاد شود که همه دانشجویان به یک شکل تجربه فعالیت در تشکلهای را از سر می‌گذرانند و پایگاه طبقاتی، جنسیت و قومیت آنها در این تجربه بی‌تأثیر است. در دهه‌های هشتاد و نود شمسی در دانشگاه‌های مختلف تشکلهای زیاد و متنوعی ایجاد شده‌اند که حیاتشان همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده و برخی از آنها در گذر زمان دچار زوال شده‌اند؛ چه بسا تعدادی از آنها صرفاً در یک دانشکده و یک دانشگاه خاص ایجاد شدند و وجهی سراسری نداشتند. علاوه‌براین، حدوداً در بیست سال اخیر انجمن‌های علمی دانشجویی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها با جدیت بیشتری، فعالیت‌های علمی فرهنگی و دانشجویی را پیگیری کرده و توانسته‌اند جایگاه مهمی در میان تشکلهای دانشجویی برای خود بیابند. این مقاله، با در نظر گرفتن تکثر نیروها در دانشگاه، قصد دارد با مرور تجربه دو نسل از دختران فعال در تشکلهای سیاسی و غیر سیاسی که در دانشگاه فعال بوده‌اند به شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تغییر تجربیات دختران از زیست تشکلی آنها در دو دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی بپردازد. هدف این پژوهش مرور تاریخچه جنبش دانشجویی کشور نیست، اما با لحاظ تحولات اجتماعی و سیاسی این دو

دوره، به تجربه حضور دختران از ابتدای ورودشان به تشکلهای دانشجویی می‌پردازد. در متن همین تحولات اجتماعی است که می‌توان به شناسایی سازوکارهای درون-تشکلی نیز دست یافت که در شکل‌گیری ذهنیت دختران درباره مسائل مختلف اجتماعی و تجربیات آنها از طرد یا ادغام اثرگذار است و می‌تواند تجربه‌های سیاسی و اجتماعی و شخصی این دختران در آینده را شکل بدهد.

پیشینه تجربی

درباره چگونگی تجربه تشکلهای دانشجویی، و نه جنبش دانشجویی ایران در معنای کلی آن، پژوهش‌های اندکی انجام شده‌است. حاجیلری (۱۳۸۷) موانع فرهنگی نبود رشد و توسعه کار جمعی و عضویت در تشکلهای دانشجویی را با داده‌های حاصل از پیمایش بررسی کرد و بالا بودن میزان خودمداری، کاهش مدارای اجتماعی و اعتماد اجتماعی، تمایل به پنهان‌کاری و تقدیرگرایی را از موانع اصلی مشارکت بیشتر در تشکلهای دانشجویی می‌داند. بنابر یافته‌های این تحقیق زنان کمتر از مردان به کار جمعی و عضویت در تشکلهای دانشجویی علاقه داشتند. رضایی و طاهری کیا (۱۳۹۵) در پژوهش «دورهم‌بودگی و باهم‌بودگی: بررسی رابطه تشکلهای سیاسی دانشجویی با امر سیاست»، به دنبال شناخت از سبک زندگی گروه‌خورده با فعالیت تشکلهای سیاسی دانشجویی به سراغ مصاحبه عمیق با دو گروه از دانشجویان رفته‌اند؛ افراد فعال در تشکلهای و کسانی که هیچ مشارکتی در تشکلهای سیاسی نداشته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که از نظر گروهی از مشارکت‌کنندگان تشکلهای دانشجویی نوعی دورهم‌بودگی است، اما گروهی دیگر دور هم بودن را با هدفی سیاسی در هم آمیخته‌اند. نویسندگان معتقدند که نوعی سیاست اثرگذاری متقابل میان سوژه‌های سیاسی در تشکلهای و فضای دانشگاه به وجود می‌آید که تشکلهای دانشجویی را به خرده‌فرهنگ‌های تأثیرگذار و پرورش سوژه‌های متعهد بدل می‌کنند.

کریمی و همکاران (۱۳۹۹) نیز نگرش سیاسی دانشجویان فعال در تشکلهای دانشجویی را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند ۷۰ درصد دانشجویان در میانه طیف نگرش به فعالیت سیاسی قرار دارند و عوامل اجتماعی مانند سرمایه اجتماعی، میزان دینداری و نوع تشکلهای دانشجویی، قدرت تبیین‌کننده بالاتری در مقایسه با مشخصات عمومی دانشجویان مانند سن، جنسیت، وضعیت تأهل و مقطع تحصیلی دارند.

عاملی و حجاری (۱۳۹۷) نیز به نوع تشکلهای دانشجویی دانشگاه تهران پرداختند و انگاره‌های شخصی اعضای انجمن‌اسلامی و بسیج دانشجویی را با هم مقایسه کردند. در این تحقیق نیز مانند پژوهش‌های قبلی عامل جنسیت فرعی محسوب شده و نقطه تمرکز تحقیق نیست. از منظر پژوهش حاضر، پرداختن به طیف‌های گوناگون تشکلی فارغ از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و محتوایی این تشکلهای، صرفاً برای پیگیری تنوع رویکردها و ارتباط آن جهت‌گیری‌ها با تجربه منحصربه‌فرد دختران از کار در یک تشکل انجام شده است. مثلاً، بسیاری از انجمن‌های اسلامی دانشجویان در ابتدای دهه هشتاد در پیوند با دفتر تحکیم وحدت و نزدیک به سنت فکری و مشی سیاسی اصلاح‌طلبانه فعالیت می‌کردند. انجمن در آن زمان ارزش‌های خود را در ادامه صبغه‌ای تعریف می‌کرد که تاریخش را به جریان ملی-مذهبی در پیش از انقلاب متصل می‌کرد. اما شواهد موجود از رویکردها و فعالیت‌های کنونی حاکم در انجمن‌های اسلامی امروزی از رویگردانی جدی این انجمن‌ها از آن سنت‌های فکری و تشکیلاتی حکایت می‌کند.

مایلز (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان «چرا رهبری می‌کنیم: نگاهی به دبیران زن در تشکل دانشجویی» می‌نویسد بسیاری از مزایایی که به واسطه تجربه دانشگاه به دست می‌آید، خارج از کلاس درس اتفاق می‌افتد و بی‌شک یکی از آنها تشکلهای دانشجویی است که ممکن است شامل فعالیت‌های حرفه‌ای، دانشگاهی و سایر فعالیت‌های دانشجویی باشد. یکی از مهم‌ترین مزایا از نظر او، نقش و مسئولیتی است که دانشجویان برعهده می‌گیرند. این پژوهش نشان می‌دهد که دلایل زنان برای انتخاب چنین موقعیتی از مردان متفاوت است (Miles, 2010: 9).

مونتلونگو (2002) در پژوهش «مشارکت دانشجویان در نهادهای دانشگاهی: مروری بر ادبیات» به مرور چند مقاله پیرامون تجربه‌های دانشجویان در نهادهای دانشجویی می‌پردازد. به زعم وی این نهادها با آشنا کردن دانشجویان با محیط دانشگاه و زندگی دانشجویی، فرصت‌های متنوعی را برای آنها فراهم آورده و با افزایش رضایت‌شان در این محیط، زمینه‌ای برای رشد فکری و مشارکت آنها در اجتماع فراهم می‌کنند. وی با مرور برخی تحقیقات نشان می‌دهد که مشارکت در نهادهای دانشجویی تأثیر مثبتی بر دستاوردهای شناختی و موفقیت دانشجویی آنها دارد (montelongo, 2002: 50).

چارچوب مفهومی

نظریه دیدگاه^۱ شاخه‌ای از معرفت‌شناسی فمینیستی است که مبنای مفهوم‌پردازی نظری پژوهش حاضر قرار گرفته است. «قطع‌نظر از تفاوت‌های موجود بین معرفت‌شناسی‌های فمینیستی، هر یک از نظریه‌های فمینیستی شناخت، با نحوه تأثیرگذاری جنسیت بر آنچه فاعلان شناسا آن را شناخت تلقی می‌کنند سروکار دارد» (جیانگ، ۲۰۰۵، به نقل از شهابی، ۱۳۹۲).

این پژوهش نیز، با توجه به چنین درکی از شناخت‌شناسی فمینیستی، از این نوع شناخت بهره می‌گیرد؛ به‌سخن دیگر تحولات جامعه ایرانی دست‌کم در نیم قرن اخیر، بر زندگی نیمی از جامعه (زنان) چنان تأثیر مهم و پایداری بر جای گذاشته که دیگر نمی‌توان فارغ از طرح‌ها و نظریات انتقادی‌ای بود که می‌توانند فهم و درک دیگرگونه‌ای از این تغییرات اجتماعی فراهم کنند؛ به همین منوال تغییرات گسترده اجتماعی و فرهنگی در حوزه آموزش عالی در دهه‌های اخیر، چنان تأثیر گسترده‌ای بر زندگی زنان دانشگاهی برجای گذاشته که در ظهور و کاربست نظریات جامعه‌شناسی فمینیستی در میان پژوهشگران دانشگاهی بی‌تأثیر نبوده است؛ از آنجا که این پژوهش، دانشجویان دختر در تشکلهای دانشجویی را به‌مثابه یک گروه نسبتاً واحد از زنان در نظر گرفته و در آن توجه به عامل جنسیت بر سایر عوامل زمینه‌ای ارجحیت دارد و از سوی دیگر، توجه ویژه‌ای به ارزیابی تجربیات دختران تشکلی مدنظر بوده است، چارچوب مفهومی پژوهش از «نظریه دیدگاه» یا شناخت‌شناسی دارای دیدگاه فمینیستی بهره می‌گیرد.

نظریه دیدگاه فمینیستی، با چاپ مقاله کلاسیک نانسی هارتسوک^۲ «دیدگاه فمینیستی» در سال ۱۹۸۳ و کتابی به ویراستاری، ساندرا هاردینگ^۳، زمینه را برای بسط و نقد این نظریه در مباحث فمینیستی در میان نظریه‌پردازانی چون دورتی اسمیت^۴، هیلاری رز^۵ و نظریه‌پردازان متأخرتری چون پاتریشیا هیل کالینز^۶ و دانا هاراوی^۷ گشود. نظریه هارتسوک از لحاظ تاریخی برای فهم نظریه دیدگاه اهمیت دارد؛ زیرا ریشه‌ها و سرچشمه‌های نظری و تاریخی نظریه دیدگاه فمینیستی را نشان می‌دهد. هارتسوک با الهام گرفتن از نظریه مارکس درباره «منظر پرولتاریا» و

1 Standpoint theory

2 Nancy Hartsok

3 Sandra Harding

4 Dorothy Smith

5 Hilary Rose

6 Patricia Hill Collins

7 Donna Haraway

بسط آن به دست لوکاچ و بعدتر فدریک جیمسون، پایه نظریه دیدگاه را بنا می‌نهد و می‌نویسد: «اگر زندگی مادی به آگاهی ساخت می‌دهد، باید انتظار داشت که هستی از نظر رابطه‌ای متمایز زنان، به جهان‌بینی متفاوتی بینجامد» (هارتسوک، ۱۳۹۴: ۲۵).

آنچه در نظریه دیدگاه اهمیت می‌یابد، به دست دادن صورت‌بندی منسجمی از شناخت است که زندگی و تجربه‌زیسته زنانه را لحاظ کند. «تجربه» مفهومی اساسی در نظریه دیدگاه است و اهمیتی تام در هسته مرکزی این نظریه دارد. «زیرا از تجربه متفاوتی آغاز می‌کند که زن بودن در بردارد، گویا در بازگفتن از تجربه‌ها چیزی به دست می‌آید که مثلاً از راه مشاهده آن تجربه یا برای نمونه، از راه بررسی جامعه‌شناختی به دست نمی‌آید» (هارتسوک، ۱۳۹۴: ۴۵). دوروتی اسمیت یکی دیگر از نظریه‌پردازان این مفهوم، همسو با هارتسوک، این نظریه را بر مبنای «تجارب زنان» بسط داد: «شرح اسمیت از نظرگاه زنان، از تجربه مستقیم آغاز می‌شود... اسمیت همانند هارتسوک، به سمت تعریف تجربه‌هایی که زنان دارند و در آن سهیم‌اند و فهم آن مستلزم چارچوبی بدیل است، پیش می‌رود. به نظر اسمیت، زندگی زنان معمولاً ساختاری منعطف و وابسته به رویدادهای خاص^۱ را نشان می‌دهد که شامل روابط و علاقه‌هایی با دیگران است و نه تعریف از خود و منافع ابزاری. زنان توانایی آن را دارند که چارچوب‌های بدیلی برای کاوش در معنا و اهمیت تجربه خود در تحلیل پدرسالاری به وجود بیاورند؛ زیرا خارج از گفتمان‌های مسلطی قرار دارند که تبیین‌هایی جانبدارانه و خطا ارائه می‌کنند. این مفهوم‌بندی می‌تواند هسته کارگزاری^۲ [یا همان عاملیت] زنان باشد» (مک لافلین، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۱).

هارتسوک در بازنگری نظریه دیدگاه، بر «شناخت موقعیت‌مند»^۳ و «شناخت از پایین»^۴ و جایگاه سوژگی تأکید بیشتری می‌کند. «دانشی که نقطه عزیمتش زندگی‌های کسانی باشد که از استثمار و بهره‌کشی رنج برده‌اند، شرح و توضیح بهتری از جهان عرضه می‌کند، تا دانش برآمده از گروه‌های مسلط. من می‌خواهم این ایده را پیش بگذارم که دیدگاه‌های برآمده از حاشیه‌ها یا دیدگاه‌های از پایین-که در مقایسه با درک مارکس از پرولتاریا با گستره ناهمگون‌تری تعریف می‌شوند- توأمان بهتر و روشن‌بینانه‌تر هستند» (هارتسوک، ۱۳۹۶: ۱۲).

نظریه‌پردازان متأخرتر این نظریه مانند هاردینگ، پاتریشیا کالینز و هاروی نیز از نوعی تجربه جمعی و شناخت موقعیت‌مند دفاع می‌کنند و این تمرکز بر تجربه‌های جمعی بر این فرض بنا

1 episodic

2 agency

3 situated knowledge

4 views from the margins or views from below

شده که «خود» و تفسیر آن، به صورت جمعی بروز می‌یابد. «هاردینگ و هاروی هر نوع برداشتی مبنی بر اینکه زنان در مجموعه‌ای ذاتی یا جوهری از تجارب سهمند را رد می‌کنند... استدلال آنها این است که عینیت جسمیت یافته، امری جمعی و مشترک است و نه فردی. روابط اجتماعی و سیاسی (و نه خصوصیت‌های گروه‌های خاص) به تجارب و فهم از جهان شکل می‌دهند. تجربه روابط ستمگرانه شناخت «موقعیت‌مندی» از مشکلات انسان‌ها تولید می‌کند، اما پاسخ آنها را نمی‌دهد» (مک‌لافلین، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

روش مطالعه

از آنجا که موضوع این پژوهش شناخت تجربه دختران و نگاه به این موضوع از منظر آنان است، رویکرد کیفی و به طور خاص، استراتژی فمینیستی برای مطالعه آن مناسب به نظر رسید. در تعریف کلی می‌توان گفت «کانون روش‌شناسی فمینیستی انتقادی است که دستگاه تولید دانش را یکی از جاهایی می‌بیند که ستم بر زنان را شکل داده و تداوم می‌بخشد. این درک انتقادی، تلویحاً معیارهایی برای روال پژوهشی متفاوت پدید می‌آورد» (ال دوال، ۱۳۸۵: ۲۹). می‌توان گفت که در پژوهش حاضر، در پیوند با چارچوب مفهومی اتخاذ شده و نظریه دیدگاه، بر دو استراتژی روش‌شناختی تأکید بیشتری وجود دارد. یکی لزوم توجه به تجربه ویژه دختران دانشجو در تشکلهای دانشجویی و سخن گفتن از بخش‌های کمتر دیده شده از حضور دختران و دیگری اتخاذ دیدگاه انتقادی در انجام پژوهش، به گونه‌ای که نتایج پژوهش در شناخت شرایط دانشجویان دختر، مورد توجه قرار گیرد. هر چند، منظور از کاربرد استراتژی فمینیستی داشتن دیدگاه کلی توأم با حساسیت نسبت به مسئله جنسیت است و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها در این قبیل پژوهش‌ها همان تکنیک‌های گردآوری اطلاعات در سایر روش‌های کیفی است، اما جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با ملاحظات خاصی همراه است که مثلاً در کاربرد زبان، نوشتار، نوع بیان و تجربه زنانه مورد تأکید روش‌شناسی فمینیستی است. ال دوال در توضیح شکل‌های اصلی جمع‌آوری اطلاعات در استراتژی فمینیستی می‌نویسد: «روش کلیدی در این کار شامل کار روی اظهارات شخصی زنان، خاصه به وسیله روش‌هایی چون اتنوگرافی، مصاحبه کیفی، تاریخ زندگی و تحلیل داستانی است» (ال دوال، ۱۳۸۵: ۳۳).

بنابراین در این کار برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ (نیمه‌متمرکز) استفاده شد. مبنای انتخاب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نمونه‌گیری هدفمند قرار داده شد.

1 semi- structured

به دلیل تفاوت‌هایی که هر کدام از تشک‌ها و دانشگاه‌ها با یکدیگر داشتند، ترتیب و نوع پرسش‌های مصاحبه‌نامه برای هر مصاحبه‌شونده متفاوت بود و گاهی بنا به پاسخی که هر مصاحبه‌شونده می‌داد ممکن بود جهت‌گیری پرسش و پاسخ‌های بعدی نسبت به نفر قبل، کاملاً تغییر کند. مصاحبه‌ها در نیمه نخست سال تحصیلی ۹۹-۱۴۰۰ و دوره برگزاری آنلاین برنامه‌های دانشگاهی به دلیل همه‌گیری کرونا انجام شد. از میان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، سه دانشگاه تهران، امیرکبیر و الزهرا را به دلیل پوشش، تنوع و تکرار مشارکت‌کنندگان مرتبط با پژوهش انتخاب کردیم. دانشگاه تهران به‌عنوان دانشگاه مادر، با سابقه‌ترین دانشگاه در زمینه فعالیت‌های دانشجویی و تشکلی در میان دانشگاه‌های ایران است. از سوی دیگر، دانشگاه امیرکبیر دانشگاهی است که به‌واسطه داشتن سنت قوی فعالیت‌های دانشجویی، در کنار مردانه شناخته‌شدن رشته‌های فنی، و تعداد کمتر دختران دانشجوی در برخی دانشکده‌های آن انتخاب شد. از سوی دیگر، دانشگاه تک‌جنسیتی الزهرا نوع دیگری از تجربه و تنوع مشارکت‌کنندگان را در این پژوهش در اختیار می‌گذاشت.

در انتخاب مشارکت‌کنندگان، رشته تحصیلی و سال دقیق تحصیل اهمیت مرکزی نداشت، با این حال سعی شد در انتخاب دانشجویان یک دهه، از ابتدا، میانه و انتهای آن دهه، دست کم یک مشارکت‌کننده حاضر باشد. به دلیل شرایطی که همه‌گیری کووید ۱۹ ایجاد کرده بود، تمام مصاحبه‌ها به جز دو مورد (مصاحبه صوتی) به صورت تماس تصویری آنلاین انجام شد تا با ایجاد رابطه چهره‌به‌چهره، پاسخ‌ها از دقت و عمق قابل اعتنایی برخوردار باشند. مدت زمان هر مصاحبه نیز بین یک تا دو ساعت بود و جمعاً با ۲۷ دختر فعال دانشجویی در شوراهای مرکزی تشک‌ها و انجمن‌هایی با جهت‌گیری‌های متنوع از این سه دانشگاه مصاحبه انجام شد. در اینجا برای مشارکت‌کنندگان از اسامی مستعار استفاده شده است.

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	نام مستعار	تشکل	دانشگاه	دهه	سن	شغل
۱	فائزه	انجمن اسلامی	تهران	۸۰	۳۲	پژوهشگر
۲	غزال	صنفی	تهران	۸۰	۳۵	دانشجوی دکتری
۳	مریم	صنفی	امیرکبیر	۸۰	۳۴	نقاش
۴	زینب	بسیج	تهران	۸۰	۳۶	کارمند
۵	محدثه	انجمن اسلامی	الزهرا	۹۰	۲۳	طراح گرافیک
۶	راضیه	بسیج	تهران	۸۰	۳۲	دانشجوی دکتری

تجربه فعالیت تشکلی دختران دانشجو در دهه‌های هشتاد و نود شمسی با..

شماره	نام مستعار	تشکل	دانشگاه	دهه	سن	شغل
۷	صدف	صنفی	تهران	۹۰	۲۲	دانشجو
۸	زهرا	صنفی	تهران	۹۰	۲۱	دانشجو
۹	حسنا	بسیج	تهران	۹۰	۲۳	کارمند مجموعه فرهنگی
۱۰	هدی	بسیج	تهران	۹۰	۲۲	دانشجو
۱۱	لیلا	انجمن علمی	الزهر	۹۰	۲۰	دانشجو
۱۲	مهشید	انجمن علمی	تهران	۹۰	۲۳	مترجم
۱۳	ستاره	انجمن علمی	تهران	۸۰	۳۳	پژوهشگر
۱۴	ثنا	بسیج	امیرکبیر	۹۰	۲۲	کارمند شرکت خصوصی
۱۵	نسرين	انجمن اسلامی	تهران	۸۰	۳۷	بدون شغل
۱۶	نیوشا	انجمن اسلامی ترقی خواه	امیرکبیر	۹۰	۲۰	دانشجو
۱۷	سارا	انجمن سیاست و فرهنگ	امیرکبیر	۹۰	۲۳	دانشجو - کارمند پاره وقت
۱۸	ترانه	انجمن اسلامی ترقی خواه	امیرکبیر	۹۰	۲۱	دانشجو
۱۹	آزاده	انجمن علمی	امیرکبیر	۹۰	۲۱	دانشجو
۲۰	آوا	کارگروه زنان مجمع اسلامی	الزهر	۹۰	۲۱	دانشجو
۲۱	فرنوش	انجمن علمی	الزهر	۹۰	۲۴	دانشجو
۲۲	سیمین	انجمن علمی	تهران	۹۰	۲۴	دانشجو
۲۳	مانده	انجمن اسلامی	تهران	۸۰	۳۷	پزشک
۲۴	طیبه	شورای صنفی	الزهر	۹۰	۳۵	ویراستار
۲۵	مرجان	شورای صنفی	امیرکبیر	۹۰	۲۰	دانشجو
۲۶	سحر	مجمع اسلامی	امیرکبیر	۹۰	۲۱	دانشجو
۲۷	ساجده	انجمن اسلامی	تهران	۹۰	۲۵	دانشجوی ارشد

تحلیل یافته‌ها

محور اول: عضویت دختران در تشکل‌ها؛ کلیشه‌ها و هراس‌ها

نمی‌توان آمار دقیقی از ترکیب جنسیتی تشکل‌ها گزارش کرد، اما مقایسه نظر مصاحبه‌شوندگان هر دو دهه، نشان می‌دهد میزان حضور دختران در سال‌های اخیر در مقایسه با چندین سال پیش، بیشتر و پررنگ‌تر شده است. مثلاً در بعضی دوره‌های تشکل‌های دانشگاه امیرکبیر در سال‌های اخیر، تعداد دختران و پسران برابر بوده یا تعداد دختران بر پسران پیشی گرفته است. «در این دوره‌ای که من عضو تشکل هستم، تعداد دخترهای ما ۴ به ۳ است یکی از دلایل این

است که دخترها انگیزه بیشتری برای فعالیت دارند چون می‌بینند چه در سطح جامعه و چه در دانشگاه، حقوقی از آنها ضایع می‌شود و برای همین انگیزه‌شان بیشتر شده است» (ترانه، انجمن ترقی خواه امیرکبیر، دهه نود).

درمقابل، فعالان دهه هشتاد، به‌ویژه در دو تشکل باسابقه‌تر انجمن اسلامی و بسیج، از ساختار نسبتاً مردانه تشکلهای و تعداد اندک دختران فعال می‌گفتند. نسرین در دهه هشتاد در انجمن اسلامی یکی از دانشکده‌های دانشگاه تهران فعال بوده و مدتی نیز به‌عنوان دبیر سیاسی فعالیت می‌کرده است؛ می‌گوید: «سال ۸۲ که وارد دانشگاه شدم و از همان ترم یک عضو انجمن شدم. فضای انجمن دانشکده ما خیلی فضای مردانه‌ای بود؛ تنها دختر شورای مرکزی دانشکده من بودم. در شورای عمومی تعدادی دختر بودند، اما تعداد پسرها خیلی بیشتر بود» (نسرین، انجمن اسلامی تهران، دهه هشتاد).

از میان مصاحبه‌شوندگان دهه نود در دانشگاه تهران و امیرکبیر که به لحاظ جنسیتی دانشگاه‌های مختلط هستند، سه دختر در دانشگاه امیرکبیر، یکی دبیر انجمن علمی و دو نفر دیگر دبیر کل تشکل سیاسی خودشان بودند. دبیران شورای صنفی دو دانشکده‌ای که در دانشگاه تهران با آنها صحبت کردیم نیز دختر بودند. باقی مصاحبه‌شوندگان سمت‌شان، دبیری یک شاخه یا زیرمجموعه از تشکل‌شان بود؛ مثلاً دبیر کمیته زنان، دبیر کمیته فرهنگی، مسئول بخش آموزش شورای صنفی، مسئول بسیج دانشکده و نظایر آن طی بررسی‌های انجام شده، در دهه هشتاد دختران بسیار کمی سمت دبیرکل تشکل‌های اصلی را داشتند و به جز بسیج دانشجویی که در آن سمتی با عنوان دبیر بسیج خواهران تعریف شده است، مورد دیگری برای مصاحبه در این پژوهش یافت نشد. مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش نشان از این دارد که در دهه نود میزان فعالیت دختران در سمت دبیری تشکل‌ها بیش از گذشته شده است؛ در حالی که در دهه هشتاد بیشتر فعالیت دختران در قالب دبیر کمیته‌ها بوده تا دبیر کلی مجموعه‌های دانشجویی.

کلیشه‌های جنسیتی موجود درباره فعالیت دختران: یکی از مفاهیم همبسته با مفهوم جنسیت‌زدگی، مفهوم کلیشه‌های جنسیتی است که هم در میان بدنه دانشجویی رواج دارد و هم در میان فعالان تشکل‌ها. تشکل‌های دانشجویی دانشگاه الزهرا که تمام دانشجویان و اغلب استادان و کارکنانش زن هستند نیز بار سنگینی از کلیشه‌های جنسیتی را با خود حمل می‌کنند؛ «این مشکل بچه‌های ما بود که فکر می‌کردند کار سیاسی برای دختران نیست یا پسرها

توانایی‌شان بیشتر است و برای اینجور کارها پسرها بیشتر می‌فهمند و حتماً آنها باید جلو بیفتند» (محدثه، انجمن اسلامی الزهرا، دهه نود).

این فعال تشکلی دانشگاه الزهرا معتقد است که حتی موضوعات کار هم به صورت زنانه و مردانه تقسیم شده‌اند؛ «در دانشگاه‌های دیگر و معمولاً در تشکلهایی که شبیه ما فکر می‌کنند، وقتی قرار است دخترها در این تشکلهای کار کنند، از آنها انتظار می‌رود که چون زن هستند، در موضوعات مربوط به زنان وارد شوند و فعالیت کنند و حضورشان در باقی حوزه‌هایی که مردانه و جدی دانسته می‌شود محدود می‌شود. مجله‌ای که موضوعش اقتصادی و سیاسی است به زحمت یک نویسنده زن هم دارد. به جای آن، وقتی موضوع مجلات فرهنگی یا مسائل مربوط به زنان باشد، اکثر نویسندگان زن هستند» (محدثه، انجمن اسلامی الزهرا، دهه نود).

نسرین فعال دانشجویی دهه هشتاد در انجمن اسلامی تهران، نیز از کلیشه‌ای می‌گوید که کار سیاسی را مختص زنان نمی‌داند: «با وجود اینکه تعداد دانشجویهای دختر دانشکده ما بیشتر بود، اما دخترها جذب فعالیت سیاسی نمی‌شدند؛ یا از هزینه‌هایش می‌ترسند یا علاقه‌مند نیستند یا خانواده‌هایشان مخالفت می‌کنند، اما عمدتاً از هزینه‌اش می‌ترسیدند. در مجموع، تعداد دختران در انجمن‌های فرهنگی و ادبی نسبت به سیاسی و صنفی بیشتر بود. دخترها، جذب کارهایی که چالش‌برانگیز بود نمی‌شدند، انجمن اسلامی یا صنفی یک چالش بود» (نسرین، انجمن اسلامی دانشگاه تهران، دهه هشتاد).

مینو مرتاضی لنگرودی در مطلبی در روزنامه شرق به موضوع کناره‌گیری دختران از تشکلهای اشاره می‌کند. او معتقد است یکی از دلایل فقدان تعلق دختران به تشکلهای و انجمن‌های دانشجویی، نبود احساس امنیت، امکان ضربه‌خوردن به تحصیل و پرداخت هزینه‌های احتمالی است. فقدان اقبال دختران به تشکلهای کلاسیک، ساختار عمودی و روابط فرادست و فرودست آنهاست (مرتاضی لنگرودی، ۱۳۹۵).

آیدا قهرمان‌زاده (۱۳۹۸) در مطلبی در نشریه دانشجویی «آرمان‌شهر»^۱ به مسئله حضور دختران در تشکلهای دانشجویی پرداخته است. به نظر او آسیب‌شناسی مسئله حضور کم‌رنگ دانشجویان دختر در تشکلهای فراتر از جواب ساده‌بی‌علاقگی دختران به مسائل سیاسی است، علت اقبال کمتر دختران به عضویت در تشکلهای این است که ساختار تشکلهای مانند ساختار کلی جامعه فضاهایی با اکثریت و هرم قدرت مردانه‌اند و زنان کمتر به موقعیت‌های بالای تشکلی

۱. ارگان رسمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت.

دست پیدا می‌کنند و حتی گاهی این شائبه به وجود می‌آید که حضور دختران در تشکلهای نمایشی است. نبود اعتماد به توانایی‌های زنان و نگاه منفی به فعالیت و موفقیت‌های احتمالی از جمله موانع حضور دختران و ارتقای آنها در ساختار تشکلی است. قهرمان‌زاده می‌نویسد برچسب‌های «پیداکردن همسر» و «تلاش برای جلب توجه» از جمله برچسب‌هایی است که به دختران فعال در تشکلهای دانشجویی زده می‌شود. ضمن اینکه پیگیری مسائل مرتبط با جنسیت، تنها مسئله و دغدغه زنان دانسته می‌شود و برای بسیاری از مردان پیگیری این قبیل موضوعات هیچ اهمیتی ندارد. همین دلایل برخی زنان را از فعالیت تشکلی دلسرد می‌کند.

گاه، در ارزیابی دختران در مقایسه با پسران، از استانداردهای متفاوت و سخت‌گیرانه‌تری استفاده می‌شود، گویی دختران برای تصدی یک جایگاه یا ورود به یک مجموعه، در مقایسه با عموم پسران همان مجموعه باید توانمندتر و شایسته‌تر، تشخیص داده شوند و با این حال، موقعیت‌ها مطابق با شایستگی‌های افراد تقسیم نمی‌شود. این استاندارد دوگانه در به وجود آمدن احساس نابرابری و فرودستی زنان نقش دارد. «در انجمن اسلامی مرکزی دانشگاه تهران فضا به شدت مردانه بود. هر سال فقط یک عضو دختر انتخاب می‌شود و این دختر معمولاً یکی از کاربلدترین و پرکارترین و باسوادترین عضو فعال تشکلی در کل دانشگاه تهران است، مثلاً در کل دانشگاه شاید ۴ یا ۵ نفر دیگر شبیه او هستند. هم‌زمان اعضای دیگر انجمن تهران همه پسرهایی هستند که کاملاً معمولی‌اند، نه تجربه خاص و نه توانایی‌های ویژه‌ای دارند، و معمولاً یکی از همین پسرها هم به عنوان دبیر کل انجمن تهران انتخاب می‌شود. یعنی انتخاب همان دختری که باید بسیار شایسته و توانمند بود هم کاملاً نمایشی بود و معمولاً عنوان کلیدی به او داده نمی‌شد، نهایتاً یا دبیر جلسات می‌شد یا مسئول نشریه داخلی انجمن تهران» (ساجده، انجمن اسلامی تهران، دهه نود).

تغییر شرایط دختران تشکلی در گذر زمان: پربسامدترین تحول در گذر زمان که مصاحبه‌شوندگان از آن سخن می‌گفتند، دو تحول توأمان بود: یکی افزایش آگاهی جنسیتی و کوشش برای برابری جنسیتی در میان دختران نسل جدید تشکلی است و هم‌زمان با آن، اعمال محدودیت بیشتر برای فعالیت دختران به واسطه حاکم شدن فضای امنیتی در دانشگاه، جنبش دانشجویی و فعالیت تشکلی است.

به نظر می‌رسد که در مقایسه با دهه هشتاد، نه تنها تعداد دخترانی که تمایل به فعالیت دارند، بیشتر شده، بلکه به گفته اکثر مصاحبه‌شوندگان، تحولات اجتماعی دو دهه اخیر، از جمله

تلاش‌های نسل پیشین فعالان زنان و گسترش فضای مجازی و ارتباطات وسیع‌تر، باعث شده که دختران در مقایسه با گذشته نسبت به حقوق جنسیتی خود آگاهی بیشتری پیدا کنند. در سال‌های اخیر، روابط میان دو جنس در جامعه ایران به سوی صمیمی‌تر و دموکراتیک‌تر شدن پیش رفته است. این تغییرات به‌ویژه در مقایسه با روابط سخت‌گیرانه و رسمی دهه‌های گذشته، به کاهش فاصله میان دختران و پسران و افزایش آگاهی‌های جنسیتی منجر شده است. این تحولات همچنین در بُعد تشکلی نیز بر حضور و فعالیت دختران دانشجو تأثیرگذار بوده است.

طیبه، فعال شورای صنفی الزهرا معتقد است: «در دوره کنونی، ارتباط در جامعه به سمت نزدیک شدن بیشتر، پیش می‌رود و تصنعی نیست؛ واقعاً دختران و پسران راحت‌تر در محیط‌های اجتماعی و مجازی با یکدیگر حرف می‌زنند. چون تشکل هم بازتابی از جامعه است؛ الان دو جنس کنار هم راحت‌تر کار می‌کنند و شوخی‌های جنسیتی کمتر شده است، به‌نظر من در دهه نود، بُعد جنسیت در دانشگاه کمرنگ‌تر شده؛ از سوی هر دو جنس هم کمرنگ شده و الآن پسرها هم خیلی متفاوت برخورد می‌کنند» (طیبه، شورای صنفی الزهرا، دهه نود).

بنابر روایت مشارکت‌کنندگان، دانشجویان دانشگاه امیرکبیر کوشش کرده‌اند تا حدی کلیشه‌های جنسیتی را از بین ببرند. مجمع‌اسلامی این دانشگاه مجله‌ای با موضوع زنان منتشر می‌کند که سردبیرش یکی از پسران همین تشکل است. سحر می‌گوید: «ما یک کمیته زنان داریم که متمرکز است روی مسئله زنان و درآوردن نشریه اختصاصی این حوزه. در این نشریه پسرهای زیادی هم مطلب می‌نویسند و فعال‌اند؛ ما یک سری کارها را هم با دیدبان آزار انجام می‌دهیم برای برگزاری کارگاه و غیره، اما همیشه به‌طور کلی در تشکل ما یکی از موضوعات همیشگی مسائل زنان است و برای دختران و پسران، هر دو، اهمیت دارد» (سحر، مجمع‌اسلامی امیرکبیر، دهه نود).

باوجود این تغییرات مثبت در نگرش‌های جنسیتی، به‌نظر دختران فعال پیشین و کنونی، آنچه سبب رکود و انفعال در میان دانشجویان دختر می‌شود، تشدید فشارها و سرکوب‌های امنیتی، به‌ویژه در سال‌های اخیر بر فعالیت دانشجویی به‌طور کلی است. گو آنکه این فشارها بر هر دو جنس اعمال می‌شود و مستقیماً به جنسیت ارتباطی ندارد، اما مطالعات در حوزه مسائل زنان و نیز صحبت‌های مطلعان نشان می‌دهد که در شرایط فشار، زنان همواره با فشارهای مضاعفی از سوی نهادهای مختلف روبه‌رو می‌شوند و هزینه‌های بیشتری می‌پردازند. «خیلی فضا امنیتی شده است. اگر فعالیت دانشجویی اینقدر هزینه‌زا نباشد، اتفاقاً دانشجویان خیلی بهتر از دهه پیش می‌توانند فعالیت کنند. فشار بر تشکل‌ها خصوصاً در دوره دوم روحانی شدیدتر و

امنیتی‌تر شد. وقتی اینقدر هزینه‌ها بالاست، همین دختران کنونی که آگاه‌اند نسبت به حقوق خود، چگونه می‌توانند فعالیت کنند؟» (نسرین، انجمن اسلامی تهران، دهه هشتاد).

محور دوم: بازتولید موقعیت فرودست زنانه در تشکلهای دانشجویی

تشکلهای و انجمنهای دانشجویی، نه تنها همانند نهاد دانشگاه و برخی سازمانهای آن، فارغ از تأثیر جنسیت نیستند، بلکه اساساً هم بازتاب‌دهنده مناسبات جنسیتی در جامعه و نهاد دانشگاه هستند و هم آنها را بازتولید می‌کنند.

لابی‌های مردانه بر سازنده موقعیت متفاوت: ارتباط نزدیک با اساتیدی که اکثریت آنها را مردان تشکیل می‌دهند دانشجویان پسر را برای طی کردن مسیرهای آینده علمی و شغلی مجهزتر از دختران می‌کند؛ در حالی که همیشه از این نظر برای دختران موانع فرهنگی بسیار زیادی وجود دارد: «اکثریت اساتید مرد هستند و برای هر مورد کوچکی از مسائل کلاسی تا پروژه مشترک گرفتن با استاد و مسائل تشکلی که مرتبط با اساتید می‌شود پسرها جلو می‌افتادند و با اساتید ارتباط می‌گرفتند، با آنها رفاقت می‌کردند و عملاً میدانی برای دخترها نمی‌ماند؛ خصوصاً در آن زمان یادم می‌آید مدیر گروه و اساتید رشته ما مردانی جوان بودند و این ماجرا و تفاوت بین همکلاسی‌های رشته ما خیلی برجسته بود» (غزال، شورای صنفی تهران، دهه هشتاد).

آزاده دبیر انجمن علمی مکانیک در دانشگاه امیرکبیر، به قول خودش اولین دختری است که در دانشکده به چنین سمتی دست یافته است. او از جدی گرفته نشدن و نادیده گرفتن دختران از سوی اساتید مرد شکایت دارد؛ امری که در برخی موارد، تلاش‌های او و دختران هم‌رده‌اش را برای دستیابی به موقعیت‌های شغلی و اجتماعی خارج از دانشگاه بر باد داده است: «هنگام برگزاری کنفرانس بین‌المللی مهندسی متوجه شدیم اساتید برجسته مکانیک کشور در این کنفرانس، روی سخنشان با پسرها بود؛ پسرها خیلی راحت‌تر توانسته بودند با اساتید اصلی ارتباط بگیرند. از آن رویداد دو تا از پسرها، توانستند عضو انجمن مهندسان شوند و الان در آنجا کار می‌کنند» (آزاده، انجمن علمی امیرکبیر، دهه نود).

لیندا ساکس، استاد دانشگاه کالیفرنیا در کتابش، شکاف جنسیتی در دانشگاه، به این مسئله اشاره می‌کند که ارتباط با استادان تأثیر بسیار زیادی بر نگرش زنان نسبت به خودشان دارد. اگر زنان احساس کنند که دانشگاه و جمع اساتیدشان آنها را جدی نمی‌گیرند، این احساس قطعاً اعتماد به نفس‌شان را خدشه‌دار و تضعیف می‌کند (ساکس، ۲۰۰۸).

طیبه از فعالان صنفی دهه نود دانشگاه الزهرا بوده است و درعین حال در مقاطع پیشین تحصیلی تجربه عضویت در انجمن اسلامی در دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی را نیز داشته است و می‌گوید با وجود دراقلیت بودن پسرها در دانشکده علوم انسانی، آنها همچنان از لابی‌های مردانه در تشکلهای سیاسی و انجمن علمی بهره می‌بردند: «پسرها، یه جاهایی بُرش بیشتری داشتند؛ به دلیل اعتماد به نفس بیشترشان و تابع بودن بیشتر دخترها. پسرها با اساتید مرد لابی هم داشتند. همیشه در محافلی بودند که ما نبودیم (مثلاً می‌رفتند بیرون با هم شام می‌خوردند) و اطلاعاتی داشتند که ما نداشتیم. خصوصاً در انجمن علمی این برای ما مکافات بود و اغلب درجه دو بودیم؛ انگار اساتید، به پسرها بیشتر می‌توانستند دل ببندند که روزی جای خودشان را بگیرند؛ حتی به خاطر مذهبی بودن یا ارزشی بودن، ابا داشتند از اینکه با ما مستقیم صحبت کنند و عمدتاً به پسرها نگاه می‌کردند» (طیبه، شورای صنفی الزهرا، دهه نود).

هرچند دختران در دهه نود از نظر ارتباط با استادان، مسئولان دانشگاه و پسران هم‌تشکلی خود در سطح دانشکده‌ها شرایط بهتری را تجربه کرده‌اند؛ اما همچنان ارتباط با برخی مسئولان و برخی دانشجویان در تشکلهای مرکزی دانشگاه چالش برانگیز است. دلایلی مانند سبک لباس پوشیدن، نوع برخورد و اصولاً جنسیت این دختران، ارتباط را برایشان دشوار کرده و احساس فرودستی و نادیده گرفته شدن را در آنها تقویت می‌کند. «من دبیر شورا بودم و نایب دبیر یکی از پسران بود. همه جاها از جمله برای دیدار با معاونت دانشجویی من و نایب دبیر دو نفری می‌رفتیم، می‌دانستم که اگر قرار بود تنها بروم، ترجیح بر این بود که اصلاً با من جلسه نگذارند. معاونت دانشجویی ما به وضوح با من و نوع پوشش مشکل داشت و اگر به جلسه‌ای می‌رفتیم، تمام سعی‌اش را می‌کرد که با من صحبت نکند و تمام مدت نایب دبیرمان که پسر است را مخاطب قرار می‌داد. وقتی من صحبت می‌کردم، وسط حرفم می‌پزد و حرفم را قطع می‌کرد. در شورای مرکزی دانشگاه هم که بودم، بعضی از دبیران برخوردشان با من همین‌طور بود، حتی با اینکه من بیشتر از دبیرهای دیگر که پسر بودند فعالیت می‌کردم» (زهرا، شورای صنفی دانشگاه تهران، دهه نود).

نادیده‌گیری زنان در برهمکنش‌های تشکلی: همیشه، نگاه داشتن زنان در جایگاه فرودست به واگذار نکردن مسئولیت و نگاه داشتن آنها در موقعیت‌های پایین‌تر محدود نمی‌شود، گاه پیش می‌آید حضوری که کیفیت برابر نداشته باشد یا به اصطلاح «اطلاع نداشتن» از جریان امور، احساس نابرابری با مردان و عدم تأثیرگذاری مستقیم بر امور را ایجاد کند. چنین شرایطی از

سوی فعالان دهه هشتاد بیشتر گزارش شده، فاصله‌گیری آنها از آن دوره و کسب آگاهی از جریان‌ها و روندهای امور پشت پرده می‌تواند دلیل دیگری باشد: «خیلی وقت‌ها مناسبات و تصمیم‌هایی بود که ما در جریانش قرار نداشتیم و من این را تازه بعد سال‌ها متوجه شده‌ام و همین باعث می‌شود که بگویم بخش خواهران بسیج دست‌کم در آن زمان حالت ویت‌ترین داشت و عملاً کار خاصی در اختیارش نبود. مثلاً، به ما می‌گفتند در انتخابات انجمن اسلامی دانشگاه بروید به فلان کاندیدا رأی بدهید، ما هم معمولاً چالش زیادی نمی‌کردیم و انجام می‌دادیم. اما الان که با بعضی از پسرهای آن دوران صحبت می‌کنم می‌بینم یک فرآیند پیچیده رایزنی و تقسیم قوا در دانشگاه بین پسران بسیج و حتی میان پسران بسیج و انجمن اسلامی، که ما آن زمان آنها را در مقابل خودمان می‌دانستیم، وجود داشته و ما دخترها هیچ ایده‌ای نداشتیم که پسرها مشغول رایزنی و توافقاتی با آنها هستند» (زینب، بسیج تهران، دهه هشتاد).

نادیده‌گیری دختران در جایگاه‌های مختلف احساس «نمایشی بودن» به افراد می‌دهد. هدی، یکی از اعضای بسیج دانشگاه تهران که برای اولین بار به عنوان یک دختر برای مسئولیت بسیج دانشکده خودشان انتخاب شده بود به شکل دیگری به مسئله نادیده‌گرفته شدن اشاره می‌کند: «با اینکه منع قانونی برای مسئولیت خانم‌ها به عنوان مسئول دانشکده وجود ندارد، اما عملاً جلسه مسئول مرکزی با مسئولان دانشکده‌ها و معاون مرکزی با معاونان دانشکده‌ها تبدیل به جلسات مردانه و زنانه می‌شود و برای همین آن سالی که من مسئول دانشکده خودمان بودم، عملاً باید در جلسات معاونانی که همه خانم بودند شرکت می‌کردم و به جلسات مسئولان دانشکده‌ها که همه پسر بودند راهی نداشتم و بدی بزرگتر این بود که اصلاً هیچ گزارشی هم به من نمی‌دادند که در آن جلسه چه گذشته است» (هدی، بسیج تهران، دهه نود).

ساختارهای از پیش موجود، مقوم جنسیت‌زدگی: منظور از جنسیت‌زدگی^۱ قضاوت درباره افراد بر اساس جنسیت آنهاست؛ سیستمی که با ارزش‌های مبتنی بر برتری یک جنس فعالیت می‌کند بسیار محتمل است که همان نظام ارزشی را بازتولید و به افراد دیگری منتقل کند؛ اما در غیبت یک سابقه از پیش موجود، و در شرایطی که افراد آموزش خاصی در این زمینه ندیده باشند امکان تجربه شرایط برابر برای زنان فراهم‌تر است. یکی از اعضای شورای صنفی دهه هشتاد در دانشگاه تهران دقیقاً به این موضوع اشاره می‌کند: «در شورای خودمان خیلی نابرابری احساس نمی‌کردم. یک دلیلش این بود که چون شورای صنفی تقریباً تازه تأسیس بود و چیز از

1 sexism

پیش موجودی وجود نداشت اصلاً این فضا نبود که پسران خودشان را در انجام چیزی برتر از ما دختران بدانند؛ چون کنار هم داشتیم کاری را شروع می‌کردیم که سابقه‌ای نداشت» (غزال، شورای صنفی تهران، دهه هشتاد).

حسنا عضو سابق بسیج دانشگاه تهران نیز معتقد است یکی از دلایل سختی‌هایی که به عنوان دختر در تشکل خودشان تجربه کرده، محصول آموزه‌هایی است که ادوار و اعضای سال‌های قبل به پسران بسیج منتقل کرده بودند. تأکید بسیار زیاد بسیج بر تفکیک جنسیتی حوزه‌های کار و فعالیت دختران و پسران متأثر از نوع نگاه و تعریف‌هایی است که این تشکل از جنسیت و جایگاه هر کدام از دو جنس دارد. زینب که در دهه هشتاد یک دوره مسئول بسیج خواهران کل دانشگاه تهران بود می‌گوید: «در بسیج سلسله مراتب تشکیلاتی و اطاعت از مافوق بسیار مهم است؛ اما گویی فقط این مراتب تا جایی برقرار است که جنسیت وارد معادلات نشده باشد، وقتی جنسیت وارد می‌شود، این سلسله مراتب دیگر جواب نمی‌دهد» (زینب، بسیج تهران، دهه هشتاد).

همه اعضای تشکل بسیج که با آنها مصاحبه شد پروپلماتیک بودن جنسیت و وجود رابطه نابرابر میان دختران و پسران را احساس کرده بودند؛ اما میان برخورد فعالان هر دودهمه با این مسئله تفاوت‌هایی وجود داشت. زینب از این صحبت می‌کند که در فضای بسیج دانشجویی اوایل دهه هشتاد امکانی برای به چالش کشیدن آن شرایط دشوار برای دختران فراهم نبود. گرچه به دلیل تغییر شرایط اجتماعی و ارتباطی، نسل جدید، شرایط متساهلانه‌تری برای رابطه میان این دو بخش تعریف کرده و این شرایط و عدول از سیاست‌های جنسیتی بسیج، به‌ویژه در میان فعالان جدید دهه نودی، منشأ چالش با ادوار بسیج شده است. «یک دعوی که در بسیج پیش آمد این بود که چرا دخترها و پسرهای بسیج، صفحات یکدیگر را در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند. ما حتی سرعکس پروفایل خانم‌ها و فرستادن ویس توسط خانم‌ها هم با ادوار به مشکل برخوردیم. آنها همه این موارد را حقی می‌دانستند که مسئول بسیج می‌تواند اعضای خودش را از آن نهی کند، اما ما این موارد را به خود بچه‌ها سپرده بودیم. بچه‌های ورودی بعد از ما هم ساختارشکن‌تر هستند؛ اینها ایده سلام‌وعلیک نداشتن را قبول ندارند» (حسنا، دبیر بسیج تهران، دهه نود). حسنا معتقد است دختران در سال‌های آتی، تغییرات بیشتری در این هنجارها ایجاد خواهند کرد. تفکیک جنسیتی در تشکل، در اوایل دهه هشتاد نه تنها در بسیج، بلکه در انجمن اسلامی دانشگاه تهران هم وجود داشته است و به تدریج و در سال‌های بعد انجمن اسلامی

از این الگوی تفکیک فاصله می‌گیرد. «ما در دانشکده یک دفتر اصلی انجمن داشتیم و یک دفتری که واحد خواهران بود. فرهنگ مذهبی حاکم این بود که دخترها، در دفتری که پسرها هستند، رفت‌وآمد نکنند و راه / اینکه راحت به دفتر اصلی بروی، این بود که بتوانی وارد شورای مرکزی شوی» (مائده، انجمن اسلامی تهران، دهه هشتاد).

محور سوم: دستاورد تشکلهای دانشجویی برای دختران عضو

در مجموعه‌های دانشجویی باسابقه‌ای مانند بسیج و انجمن اسلامی که تشکیلات تعریف‌شده و ساختار منظم‌تری دارند و در آنها بر نقش ادوار و پیوستگی نسل‌ها تأکید می‌شود، مسئله آموزش نیروها نیز یکی از ارکان مهم است. آموزشی که در این مجموعه‌ها صورت می‌گیرد فراتر از آموزش اخلاق فعالیت یا آموزه‌های ایدئولوژیک، «آموزش کار تشکیلاتی» و برنامه‌ریزی جهت رسیدن به هدف‌های آن تشکل است. «کار تشکیلاتی به ما یاد داد که چگونه تقسیم نقش کنیم و چگونه برای پیش بردن یک پروژه از نقطه صفر تا صد، استراتژی بچینیم و کار را مرحله به مرحله پیش ببریم.» (فائزه، انجمن اسلامی تهران، دهه هشتاد).

از نظر ساجده این آموزش‌ها در محیط کار نیز بسیار مفید واقع می‌شود؛ «در پیش بردن یک کار، پروژه و مسیری برای رسیدن به یک هدف، میان کسی که تجربه کار در تشکلهای را دارد و کسانی که این تجربه را ندارند، اختلاف بسیار زیادی هست.» (ساجده، انجمن اسلامی تهران، دهه نود).

به نظر فعالان تشکلی در این پژوهش، غلبه بر ضعف‌های شخصیتی و رفتاری یکی دیگر از وجوه اثربخش فعالیت در انجمن‌ها و تشکلهای دانشجویی است. یکی از پرتکرارترین نکاتی که دختران به‌عنوان یک دستاورد بزرگ به آن اشاره می‌کردند، غلبه بر ضعف مهارت‌های ارتباطی، کم‌رویی و افزایش اعتمادبه‌نفس و توانایی صحبت کردن با افراد مختلف بود. «درون‌گرایی شدیدم در دانشگاه تغییر کرد. ضمن اینکه از نظر فکری آدم خیلی بسته‌تری بودم و خطوط قرمز خیلی بیشتری داشتم، اما از وقتی وارد بسیج شدم و مجبور شدم در جاهایی حرف بزنم، توان ارتباطی‌ام بهتر شد. به هر سختی‌ای بود خودم را مجبور کردم صحبت کنم و نظرم را بگویم.» (حسنا، بسیج تهران، دهه نود).

نتایج پیمایش فائزاد درباره دانشجویان مقطع کارشناسی علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران نشان می‌دهد که برهمکنش‌های اجتماعی و آموزشی دانشجویان دارای پیامدهای عاطفی، انگیزشی و رفتاری معینی است. تعاملات دانشجویان در محیط دانشگاه‌ها با ایجاد انگیزش و

انرژی عاطفی، هم بر میزان احساس غرور آنها می‌افزاید و هم بر رضایتمندی آنها از جنبه‌های مختلف تجربه دانشگاهی همچون رشته تحصیلی، استادان، تمایل به کار گروهی و ادامه تحصیل تأثیرات مثبتی بر جای می‌گذارد. این ارتباطات و تعاملات، پیامدهای شناختی و رفتاری نیز دارند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۶).

بهره عضویت برای پسران و در حاشیه ماندن برای دختران: یکی از مسائل مهم در پژوهش حاضر، مقایسه شرایط دختران و پسران است که در یک زمان مشخص عضو یک تشکل بوده‌اند، اما تفاوت در میان تشکل‌های سیاسی از طیف‌های گوناگون که هرکدام در دوره‌های مختلف از هسته قدرت دور یا به آن نزدیک می‌شدند بسیار چشمگیر بود؛ زیرا تقسیم اصلی منافع و منابع قدرت (سیاسی، اجتماعی، شغلی و...) در این تشکل‌ها بسیار جدی‌تر از شورای صنفی، انجمن‌های علمی و کانون‌های دانشجویی است. یکی از پرتکرارترین اظهارات دختران از طیف‌های گوناگون سیاسی و فکری این بود که آنها کار و فعالیت دانشجویی و تشکیلاتی را دقیقاً با همین عنوان و با هدف فعالیت دانشجویی دنبال می‌کردند و اصولاً در زمان فعالیت‌شان هیچ تصویری از این موضوع نداشتند که این عضویت تشکلی می‌تواند نوعی سرمایه‌گذاری برای زندگی آینده‌شان باشد. درحالی‌که همین دختران، اکنون پس از گذر سال‌ها و با مقایسه شرایط خود با موقعیت پسران هم‌تشکلی‌شان معتقدند که تفاوت موقعیت و جایگاه فاحش کنونی میان خود و هم‌تشکلی‌های پسر سابق‌شان، نمی‌تواند اتفاقی، یا از سر توانمندی‌های کمتر دختران در مقایسه با پسران باشد. «بعدها متوجه شدم که انجمن اسلامی برای بسیاری از پسرانی که وارد این تشکل می‌شدند پله ترقی و ورود به مناسبات سیاسی، اجتماعی آتی‌شان بود، پله شغلی، ازدواج با خانواده‌های معروف، پله رسیدن به پست‌های اجرایی و مواردی از این دست. به نوع شغل و ازدواج پسران ادوار انجمن (به جز تعداد انگشت‌شماری) که نگاه کنی همین را به‌وضوح می‌بینی؛ در حالی که ما دخترها واقعاً نگاه‌مان به انجمن این‌چنین نبود؛ برای همین هم دخترهای بسیار کمی بعد از تمام شدن انجمن یا به این سبک ازدواج کردند یا شرایط اشتغال و پیوندهای خاصی برایشان فراهم شد» (فائزه، انجمن اسلامی تهران، دهه هشتاد).

دختران عضو تشکل بسیج نیز، همین نگاه را به موقعیت پسران هم‌تشکلی خود دارند و آن را فارغ از جنسیت ارزیابی نمی‌کنند. «عضویت برای ما یک فعالیت ساده تشکیلاتی بود، اما پسرها به‌واسطه آن مسیر سیاسی، شغلی، دنیای علمی و روابط اجتماعی آینده‌شان را می‌چیدند. من فکر می‌کنم ما دخترها هم در بحث علمی در دانشگاه حاشیه‌ای بودیم، هم در دنیای شغلی و

سیاسی. کار و روابط کاری و حتی ازدواج بسیاری از پسرها با همان سیستم بسیج گره خورده است» (زینب، بسیج تهران، دهه هشتاد).

راضیه که او هم در دهه هشتاد عضو بسیج بوده است فاصله موقعیت کنونی دختران و پسران را از زمین تا آسمان توصیف می‌کند: «بسیج برای ما دختران، انجام کار سخت بود، اما برای پسران راهی برای ایجاد سابقه؛ حالا این سابقه چه در سربازی پسران محاسبه شود برایشان امتیاز است و چه به شکل پست و مقام و معاونت یک مرکزی دربیاید. اکثر پسرها صعود عجیبی داشتند و رسماً بسیج برایشان پله شد. کلاً برای دختران موقعیت استفاده از این رانت‌ها هم نسبت به پسران کمتر است و هم کمتر به آنها پیشنهادی می‌شود» (راضیه، بسیج تهران، دهه هشتاد).

جدول (۲): مضمون‌های فرعی و اصلی حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها

مضمون‌های اصلی	مضمون‌های فرعی	کدهای اولیه
عضویت دختران در تشکلهای کلیشه‌ها و هراس‌ها	ترکیب جنسیتی مردانه تشکلهای کلیشه‌های جنسیتی درباره فعالیت دختران تغییر شرایط دختران تشکلی در گذر زمان	حضور کمتر دختران در تشکلهای، ساختار مردانه شورای مرکزی انجمن‌ها، دغدغه کمتر برای جذب دختران، انگیزه بیشتر دختران در دهه نود، فقدان علاقه دختران به تشکلهای سیاسی، انتظار از دختران برای فعالیت در حوزه زنان، سخت‌گیری بیشتر درباره صلاحیت دختران، نبود احساس امنیت در میان دختران برای فعالیت سیاسی، برچسب‌زنی بر دختران تشکلی
بازتولید موقعیت فرودست زنانه در تشکلهای دانشجویی	لایب‌های مردانه برسازنده موقعیت متفاوت نادیده‌گیری زنان دربرهمکنش‌های تشکلی ساختارهای ازپیش‌موجود مقوم جنسیت‌زدگی	ارتباط بهتر دانشجویان پسر با اساتید مرد، جدی‌نگرفتن دختران در رشته‌های فنی (مردانه انگاشته شده)، احساس درجه دو بودن دختران در تعامل با استادان، ملاحظات دینی استادان در ارتباط با نامحرم، جدی گرفته‌نشدن توسط کادر اداری، قضاوت بر اساس پوشش، بی‌اطلاع نگه داشتن از تصمیمات تشکلهای، زنانه/مردانه‌کردن جلسه‌ها، احساس نمایشی بودن عضویت دختران، برابری جنسیتی در انجمن‌های تازه‌تاسیس، بسیج و سیطره جنسیت، ذهنیت اعضای سابق و آموزش به اعضای جدید
دست‌آورد کمتر برای دختران عضو تشکلهای	توانمندسازی دختران عضو رانت عضویت برای پسران و در حاشیه ماندن دختران	آموزش کار تشکیلاتی، افزایش اعتماد به نفس، افزایش مهارت‌های ارتباطی، عضویت در تشکل و آینده سیاسی درخشان‌تر پسران، رانت بسیج برای پسران عضو، در حاشیه ماندن دختران عضو بسیج و انجمن

نتیجه‌گیری

تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی، همانند خود نهاد دانشگاه فارغ از تأثیر جنسیت نیستند. اساساً تشکل‌های دانشجویی بازتابی از روابط موجود در جامعه و مناسبات جنسیتی حاکم میان دو جنس هستند. پژوهش حاضر، به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌است که افزایش حضور دختران طی دو دهه هشتاد و نود در دانشگاه‌ها، در یکی از مهم‌ترین بخش‌های دانشگاه، یعنی تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی، چه صورت‌ها و نمودهایی داشته است؛ و به سخن دیگر، دختران چگونه این مسیر را تجربه کرده‌اند؟

یکی از نکات بسیار قابل توجه در این پژوهش این است که در شکل‌گیری تجربه یک نسل، علاوه بر ویژگی‌های همان دوره تاریخی، وقایع و میراثی که از دوره‌های گذشته به هر نسل می‌رسد نیز حائز اهمیت است. دانشجویان دهه هشتاد، خصوصاً تا قبل از وقایع سال ۸۸، تا حدی تحت تأثیر نگاه آرمان‌گرایانه و عاملیت معطوف به تغییر رابج در فضای سیاسی و اجتماعی دهه هفتاد بودند و فعالان دانشجویی دهه نود نیز میراث‌دار دوران سرکوب و تعطیلی فعالیت‌های تشکلی دانشجویی پس از سال ۸۸ هستند. قوت کار تشکلی و پیوستگی دوره‌ها، هم محصول انباشت اطلاعات، دانش و داشتن آگاهی از جزئیات کار گروهی و اقتضائات کار در یک تشکل است و هم نتیجه آشنایی با تاریخ و تحولات متأخر آن دانشگاه یا دانشکده. در میان تشکل‌های گوناگون، انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی بیش از سایر تشکل‌ها بر روی ادوار و مستندسازی از گذشته تشکیلات‌شان تأکید داشتند، اما با اعمال تغییرات از بالا در تشکلی مانند انجمن اسلامی در برخی دانشگاه‌ها پس از وقایع سال ۱۳۸۸، نوعی گسیختگی اتفاق افتاده است. در اوایل دهه نود به دلیل تعطیلی گسترده تشکل‌های با رویکرد انتقادی یا مصادره و تغییر گفتمان اجباری تشکل‌های سابقه‌داری مانند انجمن اسلامی، عملاً برای چند سال فعالیت دانشجویی مستقل و انتقادی به محاق برده شد. از نیمه این دهه و با روی کار آمدن دولت یازدهم، با صدور مجوز برای تشکل‌های نوپا با اسامی جدید، رگه‌های کمرنگی از جریان‌های با رویکرد مستقل در فعالیت دانشجویی شکل گرفت، اما عملاً نوعی گسست نسلی و سردرگمی در تشکل‌های باسابقه رخ داد که تا انتهای دهه نود نیز ادامه داشت و همین شرایط، انجام این پژوهش را نیز با دشواری‌هایی مواجه کرد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، در همه مقوله‌های اصلی، روابط جنسیتی مبتنی بر تبعیض و ازپیش موجود و برخی عوامل دیگر مانند نادیده‌گیری دختران، استانداردهای دوگانه

درباره فعالیت دو جنس و جنسیت‌زدگی، وجود لابی‌های مردانه در تشکل‌ها، احساس نابرابری و جدی گرفته نشدن، کلیشه‌های جنسیتی درباره فعالیت دختران چه در خود تشکل‌ها و چه در روابط میان دو جنس در دانشگاه، کم و بیش در هر دو بازه زمانی و در تشکل‌های مختلف، با درجات متفاوتی وجود داشته است. اما همراه با گذر زمان، تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران رنگ خود را بر حضور و نقش دختران در تشکل‌های دانشجویی نیز پاشیده است. به‌ویژه در برخی تشکل‌های نوپا از جمله در دانشگاه امیرکبیر، نوعی جنسیت‌زدایی مثبت در روابط دختران و پسران اتفاق افتاده که نه تنها نشان از آگاهی و حساسیت دختران به مسائل جنسیتی دارد، بلکه به زعم مصاحبه‌شوندگان، در میان پسران نسل جدیدتر تشکلی نیز در هر دو دانشگاه امیرکبیر و تهران چنین آگاهی و برابرخواهی‌ای افزایش یافته است. این موضوع، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های میان تجربه‌های نسل قدیم و جدید دختران تشکلی است. با این همه نباید از نقش «تأثیرگذاری نهادهای امنیتی دانشگاه» بر فعالیت دختران غافل شد. افزایش سرکوب و فشار سیاسی گرچه در درجه اول بر رکود و انفعال در فضای کلی دانشگاه اثر دارد، اما به‌زعم مصاحبه‌شوندگان، در طرد احتمالی دختران دانشجو از فعالیت‌های تشکلی بیش از پسران مؤثر است؛ زیرا همواره در شرایط دشوار، دختران با فشارها و تبعیض‌های سیستماتیک مضاعفی از جانب دانشگاه و خانواده مواجه می‌شوند.

دانشگاه الزهرا به واسطه تک‌جنسیتی بودن، برای فعالان دختر، حضور و تجربه منحصربه‌فردی را رقم می‌زند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، در میان دیدگاه عمومی و فعالان دانشجویی سایر دانشگاه‌ها، کلیشه‌هایی درباره دانشگاه الزهرا رواج دارد که از منظر مصاحبه‌شوندگانی که در دانشگاه الزهرا فعالیت می‌کردند، این کلیشه‌های جنسیتی، آسیب زیادی به فعالیت آنها وارد می‌کند و آنها را نسبت به دختران فعال در سایر دانشگاه‌ها با تبعیض مضاعف مواجه می‌کند. «دبیرستان دخترانه» نامیدن دانشگاه الزهرا، جدی گرفته نشدن فعالیت سیاسی تشکیلاتی که تمام اعضای آن دختر باشند، انتظار رفتار آرام و دخترانه از اعضای تشکل‌ها از مواردی بود که اعضای تشکل‌های دانشجویی این دانشگاه از رواج آنها انتقاد می‌کردند و آن را آسیب‌زا می‌دانستند.

عبارت «بسیج، تشکلی تحت سیطره جنسیت» عبارت توصیفی و مضمونی مناسبی برای نشان دادن سویه‌ها و نگرش‌های این تشکل دانشجویی درباره جنسیت، در بازه زمانی مورد بررسی است. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که طی هر دودهه، دختران در بسیج دانشجویی نیز تبعیض جنسیتی را احساس کرده و به سازوکارهای عقب‌نگهدارنده آن پی‌برده‌اند. اما این

دختران، نه تنها اشتراک مفهومی و مسئله‌ای با جریان‌های فکری و فعال در حوزه زنان را قبول ندارند، بلکه به‌طور مداوم، آشکار یا پنهان، به دنبال لکه‌دار کردن مفاهیم، زدودن «اتهام‌های فمینیستی» از خود و مرزگذاری و تمایزگذاری مؤکد خود با سایر فعالان حوزه زنان هستند. به‌زعم ما، راه‌حلی که دختران بسیجی، برای این مسئله اتخاذ کرده‌اند، نه تنها سویه‌ای رهایی‌بخش ندارد، بلکه در مواردی به بازتولید موقعیت فرودستانه دختران منجر می‌شود و بیش از پیش در جهت انکار مسائل زنان، نادیده گرفتن ساختارهای تبعیض‌آمیز جنسیتی و القای سطح پایین بودن پرداختن به مسئله جنسیت به طور کلی و مسئله زنان به طور خاص می‌شود. همانطور که کریستین سیلوستر^۱، پژوهشگر حوزه جنسیت و آموزش عالی می‌گوید زنان در دانشگاه، حسی از «بی‌خانمانی» را تجربه می‌کنند، داده‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهند که دختران فعال تشکلی، به‌ویژه در دهه هشتاد و در مواجهه با تشکلهای عمیقاً مردانه، چنین حسی را تجربه کرده‌اند. آنها در سازمان‌ها و تشکیلاتی که تا حد زیادی مردانه محسوب می‌شدند با واقعیت متفاوت بودن و بی‌خانمانی دست‌وپنجه نرم می‌کردند، اما به‌مرور زمان تلاش کردند که در تشکلهای و انجمن‌ها جای خود را پیدا کنند و با کنش‌های مقاومتی خود، راهی به‌سوی گسترش حضور خود و نقش‌آفرینی در سمت‌های بالاتر در این تشکلهای مردانه بگشایند. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کار و فعالیت تشکلی حتی در محافظه‌کارترین تشکلهای نیز، از نظر تقویت مهارت‌های فردی، قابلیت‌های ارتباطی، افزایش سرمایه اجتماعی، در توانمندشدن دختران اثرات پایداری برجای می‌گذارد. شکی نیست که بر عهده نهاد دانشگاه است که نه تنها همین اندک حیات انجمنی موجود را تضعیف نکند، بلکه در تقویت آنها و فراهم کردن زمینه‌های حضور بیشتر و بهتر دختران در تشکلهای بکوشد. تشکلهای و انجمن‌های دانشجویی، نه تنها همانند خود نهاد دانشگاه و برخی سازمان‌های آن، فارغ از تأثیر جنسیت نیستند، بلکه بازتابی از روابط موجود در جامعه و مناسبات جنسیتی حاکم میان دو جنس نیز هستند، بنابراین روند گسترش و تقویت مشارکت دختران در این تشکلهای، رابطه متقابلی با عقب‌نشینی مناسبات مردسالارانه در سطح جامعه دارد. نگاه امنیتی به فعالیت‌های دانشجویی که پیشتر به آن اشاره شد، به شکل مضاعفی فعالیت تشکلی زنان را متأثر می‌سازد. یکی دیگر از زمینه‌های تقویت مشارکت دختران دانشجو در حیات انجمنی دانشگاه برداشتن این نوع نگاه نسبت به فعالیت‌های دانشجویی در دانشگاه است.

1 Christine Sylvester

لازم به اشاره است که داده‌های این پژوهش پیش از اعتراضات سال ۱۴۰۱ و انسداد بیشتر فضای دانشگاه پس از روی کار آمدن دولت سیزدهم و سرکوب بیشتر فضای انجمنی در دانشگاه‌های کشور به دست آمده است. اعتراضات ۱۴۰۱ منازعه جنسیتی را در سطحی بسیار وسیع در جامعه ایران مطرح کرد و مناسبات جنسیتی میان زنان و مردان را در تمام سطوح مورد پرسش قرار داد. شاید بتوان گفت که رخداد وقایع سال ۱۴۰۱ در افق یافته‌های این پژوهش قابل انتظار بود. گرچه داده‌های پژوهش حاضر نمایی پیشینی از تحولات جنسیتی که جامعه آستان آن بوده است را به نمایش می‌گذارد، بدیهی است که برای فهم شرایط امروز تشکلهای دانشگاهی و نحوه فعالیت زنان در این تشکلهای به مطالعه‌ای دیگر نیاز است. آزادی تشکلهای دانشجویی به مثابه جزئی از نهادهای جامعه مدنی می‌تواند بازتاب مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان باشد و این مطالبه‌ها را به شکلی مسالمت آمیز و در بستر نهادی شناخته‌شده‌ای دنبال کنند. انسداد چنین فضاهایی به بروز مطالبات انباشته‌شده به اشکال غیرنهادی و پیش‌بینی ناپذیر منجر می‌شود.

منابع

- ال دوال، مارجوری (۱۳۸۵)، *روش‌های بخش: مطالعات زنان و پژوهش اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- حاجیلری، عبدالرضا (۱۳۸۷)، «بررسی موانع فرهنگی عدم توسعه کار جمعی و گروهی در تشکلهای و مجموعه‌های دانشجویی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴: ۱۰۱-۱۲۰.
- حسین‌زاده فرمی، مهدی (۱۳۹۸)، *انجمن‌های علمی دانشجویی: کارکردها و آسیب‌ها*، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- رضایی، محمد و طاهری کیا، حامد (۱۳۹۵)، «دورهم‌بودگی و باهم‌بودگی: بررسی رابطه تشکلهای سیاسی دانشجویی با امر سیاست»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفدهم، شماره ۴، صص ۲۵-۵۰.
- شهابی، محمود (۱۳۹۳)، «مطالعات فرهنگی فمینیستی: آیا می‌توان از وجود معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش تحقیق متمایز و معتبر فمینیستی سخن گفت؟» در *مجموعه مقالات درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی*، به اهتمام حسین میرزایی، وحید طلوعی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- کاسگرو، لیزا و مورین مک هیو (۱۳۸۵)، «پژوهش برای زنان: روش‌های فمینیستی»، ترجمه عباس یزدانی، در مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کریمی، علیرضا؛ بابایی، محمد؛ احمدی‌راد، پروانه (۱۳۹۹)، «نگرش سیاسی دانشجویان کنشگر و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. دوره نهم، شماره ۱: ۲۳۵-۲۶۲.
- عاملی، سعیدرضا؛ حجاری، منصوره (۱۳۹۷)، «مطالعه انگاره‌های ذهنی تشکلی‌های دانشجویی دانشگاه تهران: انگاره‌های شخصی انجمن اسلامی و خویش‌نشین بسیج دانشجویی»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۴۳، ۱۰۳-۱۳۰.
- قانع‌راد، محمدمامین (۱۳۸۵)، «تعاملات دانشجویان، انگیزش و کنشگری رشته‌ای»، *نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره دوازده، شماره ۲ (۴۰): ۱-۲۲.
- قهرمان‌زاده، آیدا (۱۳۹۸)، «دختران گریزان از تشکلی‌های دانشجویی»، *نشریه آرمان‌شهر* (نشریه انجمن اسلامی آرمان دانشجویان دانشگاه علم و صنعت)، شماره ۳۲، ویژه‌نامه روز جهانی زن: ۸-۱۰.
- مرتاضی لنگرودی، مینو (۱۳۹۵)، «دختران گریزان از تشکلی‌های دانشجویی»، *روزنامه شرق*، ۱۳۹۹/۹/۲۷: <https://www.magiran.com/article/3477635>
- مک‌لافلین، جانیس (۱۳۸۷)، *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: شیرازه.
- هارتسوک، نانسی (۱۳۹۴)، «درباره نظریه دیدگاه فمینیستی»، ترجمه روزبه آقاجری، واحد نشر اینترنتی سایت پروبلماتیکا، ۱۳۹۹/۸/۱۶: <https://problematica-archive.com/feministviewpoint>
- هارتسوک، نانسی (۱۳۹۶)، «دیالکتیک مارکسیستی فمینیستی برای قرن بیست‌ویکم» ترجمه سارا امیریان، تارنمای کارگاه دیالکتیک، ۱۳۹۹/۸/۱۸: <https://kaargaah.net/?p=254>
- Miles, Jennifer M. (2010). Why we lead: Reflections of Female student Government Presidents. <https://eric.ed.gov/?id=ED509395>.
- Montelongo, R. (2002). Student Participation in College Student Organizations: A Review of Literature. Journal of the Student Personnel Association at Indiana University, 50-63. Retrieved from:
- Sax, L. J. (2008). The gender gap in college: maximizing the developmental potential of women and men. San Francisco: Jossey-Bass/ Wiley.